

هو العليم

دري از درهاي

معرفت

(مباحثي در خدا شناسي)



مقدمه

حمد و سپاس بی کران اختصاص به ذات مقدس حضرت حق جلّت عظمته دارد که این نظام بی پایان هستی را به تسخیر انسان در آورد آنجا که فرمود :

﴿ أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ... ﴾

و انسان را برای عبادت ذات اقدس خود آفرید

﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾

که در حقیقت عبادت خداوند برای رسیدن به معرفت است . حقیقت امر اینست که معرفت و شناخت حقتعالی و تقرب به او پیدا کردن از غایات و اهداف خلقت و پیدایش عوالم وجود و انسان است . این معرفت انسان را به خاضع و خاشع شدن در برابر حضرت او و اغرار و اعتراف به هیچ بودن در پیشگاه ذات اقدس او و فانی شدن در ذات او می رساند . حقیقتاً رسیدن به این مقامات بدون معرفت میسر نمی باشد .

از خداوند متعال خواستاریم که افضل تحیّات و سلام و صلوات خود را بر انبیاء و مرسلین بالأخص سید رسل حضرت محمد بن عبد الله و اهل بیت مطهر ایشان عاید و واصل بفرماید و قلب ما را به نور ایمان و معرفت خود منور کند و ما را از مقربین درگاه خود قرار دهد . **ان شاء الله**

امید است که این نوشته برای خوانندگان عزیز و گرامی تذکّاری بسیار کوچک در باب معرفت برای ایشان باشد . هدف مؤلف حقیر این بود که بر مبنای شرح اندکی از آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) دری از در های معرفت را برای عزیزان خواننده توانسته باشد که باز کرده باشد .

همچنین یک سری شبههاتی که از دیرباز برای انسان ها پیش آمده و به دلیل پاسخ های درستی که به این شبهات داده اند اما برخی ها را قانع نمی کرد . تصمیم شد که پاسخ و شرحی به مدد الهی بر آنها نوشته شود . امید است که ان شاء الله توانسته باشد برای خوانندگان عزیز مفید فایده واقع شده باشد .

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

آذر ۱۳۹۷

بخش اول : توحید

توحید همان طور که می دانید اولین اصل از اصول دین می باشد بنابر این اولین و مهم ترین اصل اعتقادی یک انسان مومن و موحد ، توحید است که نقطه مقابل آن شرک می باشد . تمام سوره مبارکه توحید (اخلاص) برای همین اصل اعتقادی است آن هنگامی که عده ای نزد رسول خدا (ص) آمدند و از او پرسیدند : یا رسول الله ، خدای خود را برای ما معرفی کن . پیامبر چیزی نگفت تا اینکه ۳ روز گذشت و خداوند سوره مبارکه إخلاص را نازل کرد .

۱-۱ حقیقت وجود

بدیهی ترین و واضح ترین حقیقت برای انسان ، حقیقت وجود است . هیچ کس را نمی توان یافت که “ وجود ” را انکار کند و وجود حقیقتی انکار ناپذیر است . تمام موجودات و کائنات و انسان ها در حقیقت وجود مشترک هستند . در اصطلاح نقطه مقابل وجود مفهومی است به نام “ عدم ” . یعنی جایی که وجود نیست . حال باید ببینیم این وجود تا کجا ادامه دارد که دیگر پس از آن به بن بست بخوریم و بگوییم دیگر وجود تمام شد . طبیعتا اینجا دو حالت پیش می آید ، یکی اینکه ما میتوانیم از این بن بست بگذریم که اگر گذشتیم یا زنده می مانیم ، که در اینصورت پس وجود داریم ، یا به وادی عدم می رویم و هیچ اثری از ما دیگر باقی نمی ماند . در اینصورت باید گفت آن نیرو یا آن جایی که انسان را در خود فرو برده است ، چه جایی بوده است که انسان را نابود کرده است چون انسان بدون علت و بدون هیچ نیرو یا فشاری نمی تواند نابود بشود . آنگاه آن نیرو یا گودالی که انسان را در خود فرو برده است هم پس وجود دارند و دیگر نیستی معنا ندارد . و حالت دیگر آنکه ما از آنجایی که به بن بست وجود خوردیم دیگر نمی توانیم عبور کنیم در اینجا باید گفت حتما پشت این بن بست یا یک نیرو و فشاری غیبی هست یا اینکه یک چیزی هست که نمی گذارد ما آنطرف

برویم پس در آن جا هم وجود هست اگر بگوییم آنطرف نیستی و عدم است خودمان داریم می گوییم آن جا عدم “ است ” این هم یعنی وجود . بنابراین ما جایی نداریم که بگیم آنجا وجود نیست و دیگر وجود تمام شد از این رو نتیجه می گیریم که وجود لا یتناهی و بی پایان است و همین طور ابعاد وجود هم لا یتناهی است که ما فقط ۳ بعد آن را درک می کنیم . یعنی انسان توان درک وجود ۴ بعد به بالا را ندارد مثلا شما مربعی را فرض کنید ، اگر یک کره به ملاقات او بیاید ، مربع ، آن کره را به شکل دایره می بیند و اگر خود را به هر سمتی هم که بگرداند فقط دایره را می تواند ببیند و عمق را درک نمی کند . نظریه ریسمان در فیزیک نیاز به بیش از ۱۰ بعد وجودی دارد . اما همه مسلمانان معتقد هستند که این وجود بینهایت از ذات بینهایتی سرچشمه گرفته است که به وجود آورنده تمام هستی و آفرینش است که آن ذات ، کامل مطلق و بدون عیب و نقص و کم و کاستی است و آن ذات را واجب الوجود می دانند . هر معلولی علتی دارد و به علت خود نیازمند است ، و دور زدن و تسلسل علت ها محال است یعنی بالاخره علت ها باید به یک علتی خاتمه پیداکنند که معلول علت دیگری نباشد که آنرا واجب الوجود گویند یعنی ذاتی که وجود عین ذات اوست و در فلسفه اثبات می شود که واجب الوجود دارای تمام کمالات به صورت مطلق است و یکی بیشتر نمی تواند باشد ، که همان ذات اقدس حق تعالی می باشد . دانشمندان و فلاسفه در پی اثبات وجود این ذات ، که خالق هستی است یا حتی انکار آن بر آمده اند که هر یک نظرات مختلفی داده اند و هر یک از آن نظرات برای خود موافقان و مخالفانی دارد . اما اعتقاد به این خالق یگانه برای مسلمانان و مؤمنان یک امر قلبی است و نیازی به اثبات برای آنها نیست و وجود خداوند برای آنها از هر ظاهری ظاهر تر و از هر نوری روشن تر است و همه این مظاهر و مخلوقات نمایانگر اویند یا به عبارتی وجود نما هستند نه حقیقت وجود . یعنی حقیقت وجود از آنها نیست که معنی گرفته

است چون مخلوقات همگی ممکن الوجود هستند یعنی می توانستند باشند یا نباشند لذا آنها فقط به اعتبار حقیقت وجود است که هستند . وجود و این هستی در ذات خدا منحصر است و ذات خدا وجود صرف و عین وجود است و همان طور که گفتیم لا یتناهی است . مسئله بعد اینکه وجود نمی تواند تجزیه یا تفکیک شود مثلا بگوییم وجود دو تاست یا وجود را تکه تکه کنیم بلکه وجود لایتناهی و یگانه است . البته این وجودی که ما حس می کنیم یک وجود سه بُعدی است و وجود ، بی نهایت بُعد دارد که از ذات اقدس الهی سر چشمه می گیرد . برای انسان درک بیش از سه بعد به جز زمان وجود ندارد و وجود های ۴ بعدی به بالا برای انسان پوشیده است که همان عوالم غیبی است که البته ابعاد وجودی عوالم پس از مرگ بیش از حد تصور است که حتی بخواهد به ذهن انسانی خطور کند.

حال چرا وجود قابل قسمت نیست ؟ اگر بگوییم وجود دو تکه است باید دید بین آن دو تکه وجود چه چیزی است و گفتیم که چون جایی به نام عدم نداریم پس در نتیجه بین آن دو تکه وجود هم وجود است پس در نتیجه همه یکی می شوند و همه وجود می شوند . پس در نتیجه چون وجود عین ذات لایتناهی خداوند است نتیجه می گیریم که ذات حقتعالی ، یگانه و بی حد و حصر است . از همین رو نتیجه می شود که تمام هستی و آفرینش منحصر در ذات اقدس او هستند و خارج از ذات او معنا ندارد آنجا که خود حضرت حق می فرماید : ﴿ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ ﴾ از او چیزی به بیرون صادر و زاییده نمی شود و او صادره و زاییده از جایی نیست .

حال آنکه همه آفرینش منحصر در ذات اوست ، اینجاست که افراد و فرقه های مختلف ظهور پیدا می کنند و آرا و نظراتی برای خود می دهند که بیشتر نظراتی شرک آمیز و پر شائبه است . عده ای می گویند مخلوقات ، همان خدایند که به شکل های مختلف در آمده اند ، یعنی همان ذات خداست که تغییر حالت داده و به شکل سنگ و

انسان و دیگر مخلوقات در آمده است (نعوذ بالله عن ذلك) . ماتریالیست ها معتقدند که اتم ها و ماده از ازل در ذات خدا بوده اند و خداوند آنها را گرد هم آورده و مخلوقات را به وجود آورده است . (نعوذ بالله) و بسیاری نظرات دیگر . اما ما در اینجا قصد داریم آن توحیدی که معصومین علیهم السلام به ما آموخته اند را بیان کنیم :

خداوند خود همیشه بوده است و موجودات را به قدرت خویش از عدم (یا به بیان حضرت زهرا علیها السلام) (لا من شیء) خلق نموده است . و آنها را از چیزی مانند ذات خود نیافریده است تا همجنس و همسنخ آنها باشد . دقت کنید عدم در اینجا آن عدم مقابل حقیقت وجود نیست ، بلکه منظور عدم ماده و اتم است . لازمه تنزیه خداوند این است که هر چه در مخلوق گفته می شود به او نسبت ندهیم ، **امام رضا علیه السلام** : ﴿ هر چه در مخلوق یافت می شود در خالق یافت نمی گردد و هر چه در خلق ممکن باشد در خالق ممتنع است ﴾ یعنی حقیقت ذات خداوند مباین و مخالف با حقیقت ذات مخلوقاتش است و گرنه خداوند به دلیل هم سنخ بودن با مخلوقاتش محدود و متصف به صفات آنها می گشت . اگر خلق خداوند هم سنخ با او باشد لازم می آید که او خالق نباشد و فقط والده یا مادر آن باشد (نعوذ بالله) . خداوند تبارک و تعالی از خلقش جداست اما نه جدایی مکانی بلکه جدایی ذات و سنخیت وجودی . اعتقاد به این مسئله آنقدر اهمیت دارد که **امام علی علیه السلام** تمام توحید خداوند را در آن می داند **امیر المؤمنین علیه السلام** : ﴿ او داخل در اشیاء است اما با آنها ترکیب و ممزوج نمیشود و خارج از آنهاست اما از آنها جدایی ندارد ﴾ و در جای دیگر می فرماید : ﴿ هر چیزی را که بتوان تصورش کرد بر خلاف خداوند است ﴾ لذا ما وقتی می خواهیم با او رابطه برقرار کنیم لازم نیست که او را تصور کنیم چون ذات حق تعالی شباهت ناپذیر است ﴿ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ... ﴾ چه خارجی چه ذهنی . یعنی ما هر چه در ذهن تصور کنیم مثل اینست که خواستیم شبیه خداوند را در ذهن بیاوریم در حالی که خداوند در ذهن

هم شباهت ناپذیر است و آن باز زاییده ذهن ماست و به خودمان بر می گردد و این شباهت ناپذیری ذات حق تعالی ، عین ذات او یگانه است نه واحد به معنای عدد ، یعنی هیچ مخلوقی این قابلیت را ندارد که شباهت ناپذیر شود یعنی اگر خداوند حتی اگر از یک مخلوقی خاص فقط یک دانه از آن را آفریده باشد باز هم می تواند بی نهایت مخلوق دیگر شبیه آن را بیافریند مثل انسان ها که خداوند تا کنون بر روی زمین از زمان حضرت آدم (علیه السلام) میلیاردها میلیارد انسان را آفریده است اما هیچ کدام از آنها در عین انسانیت مثل و عین هم نیستند اما شبیه به هم هستند و این ذات انسان و قابلیت و حقیقت مخلوقات است که آنها شباهت پذیر هستند چه می خواهد انسان باشد چه جن باشد ، چه بهشت ، چه حور العین ها چه فرشتگان همه شباهت پذیر هستند و این تنها ذات اوست که شباهت ناپذیر است یعنی فرض وجودی مشابه ذات پروردگار ممتنع است نه اینکه بگوییم خداوند خود نمی خواهد مثل خود را بیافریند (این موضوع را در بخش ۳ بررسی می کنیم) . خداوند تعالی قادر است بی نهایت بهشت و حور العین بیافریند که هیچ کدام مثل هم نباشند اما همه آن ها یک حقیقت دارند به نام حور العین یا دیگر مخلوقات . در همین دنیا خداوند تعالی از زمان آفرینش زمین هیچ دو برگ درخت و دو سنگریزه را مثل هم خلق نکرده است چرا که خداوند تکرار تجلی ندارد و هرچه تجلی دارد همه جدید و بدیع هستند . لذا انسانی که خداوند می تواند بینهایت مثل او را بیافریند *إِنْ يَشَاءُ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ* اگر بخواهد شما را میبرد و خلق جدیدی می آورد این انسان چرا باید به دنبال برتری جویی بر دیگران ، و یا خاص بودن بین دیگران باشد یا در خود روح علو و خود برتر بینی و تکبر و حسادت و داشته باشد ، چرا که همان طور که دیدیم این چیزها در شأن و حقیقت وجودی او نیست . کسی که می خواهد شباهت ناپذیر باشد و با بقیه فرق داشته باشد او می خواهد جای خدا را بگیرد و او به جای خدا شباهت ناپذیر باشد

لذا از همین روست که خداوند اینگونه مسائل را حرام و گناه کبیره کرده است و همین بس که **پیامبر اکرم** صلی الله علیه و آله فرمود: «داخل بهشت نمی شود کسی که به اندازه خردلی تکبر در دلش باشد» و **امام باقر** علیه السلام فرمود: «تکبر ردای خداوند است و شخص متکبر بر سر ردای او به نزاع برخاسته است»

لذا متوجه شدیم که انسان برای برقراری رابطه با خداوند تعالی وظیفه ندارد که او را در ذهن خود تصور کند، بلکه فقط کفایت حضور و توجه همه جانبه او را درک کند و به آن ایمان داشته باشد. رسیدیم به آنجا که خداوند هیچ اتحادی با خلق خود ندارد و در صفات با همه مباین است **امام صادق** علیه السلام: «همانا خداوند تبارک و تعالی تهی از خلش و خلش تهی از اوست» در حقیقت معنای تسبیح و تقدیس کردن خداوند همین است که ذات او را از جمع شدن با مادیات، مکان داشتن، حرکت کردن، عیب یا جهل داشتن و یا ویژگی مخلوق داشتن و از هرگونه پلیدی و ناپاکی منزّه و مبرا بدانیم. چون حضرت حق کمال مطلق و خیر محض است، وجود حتی ذره ای ناپاکی و صفات بی ارزش در ذات او، او را از خیر مطلق بودن ساقط می کرد. فرض کنید در علم لایتناهی خداوند، یک جهل کوچکی وارد می بود. مثلا خدا به همه چیز علم می داشت جز به یک چیز، و این خدا هرچه قدر هم علم لایتناهی می داشت یکی پیدا میشد و می گفت خداوند یک چیز هست که آنرا نمی داند در آنصورت هرچند که باز هم علم او لایتناهی باقی می ماند اما دیگر علم او خیر مطلق و محض نمی بود. لذا همین است که ذات حضرت حق سبحانه از هر گونه ویژگی مخلوق داشتن و کوچکترین پلیدی و ناپاکی منزّه و مبرا است. و ما او را به پاکی و یگانگی تسبیح و تقدیس می کنیم **امام رضا** علیه السلام: «نه او در خلق است و نه خلق در او، خداوند از این حرف ها برتر است» اگر مخلوقات از ذات خدا بوده و هم جنس خدا باشند، آنوقت به همراه خدا ازلی می شدند در حالیکه **امام جواد** علیه السلام می فرمایند: «معاذ الله که با خدا

چیز دیگری غیر از او بوده باشد ، بلکه خدا بود و خلقی نبود ﷺ **امیر المؤمنین امام علی** در خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه می فرمایند : ﷺ سپاس برای خدایی است که همواره وجود داشت ، پیش از آن که کرسی یا عرش ، آسمان یا زمین ، جن یا انس پدید آیند ﷺ زمانی که خداوند بوده و مخلوقی نبوده ، اما خداوند به آنها علم داشته است. و وجود این علم هرگز سبب قدیم شدن اشیا و مخلوقات نمی گردد. زیرا علم خداوند ذاتی خداوند است و در ذات او هیچ کس نمی تواند صحبت کند. کیفیت این علم به ذهن و تعقل انسان در نمی آید که از این علم تعبیر به، [علم بلا معلوم] می گردد. **امام صادق** علیه السلام : ﷺ علم ذاتش بود و معلومی در کار نبود ﷺ و علم او به اشیا مثل خود ذات مقدسش است در رتبه ذاتش که عین ازل و ابد است. علم او را حد و نهایتی نیست چنان که ذاتش را حدی نیست.

بخش دوم : اسماء الحسنی

۱-۲ . معنای اسم و صفت

اسم یک حقیقت وجودی خارجی یا ذهنی است مثل حقیقت علم ، حقیقت حکمت ، حقیقت حکیم و و لفظی که به این حقایق در زبان های مختلف داده می شود **اسم الاسم** گفته می شود . مثلا در انگلیسی science و در فارسی **علم** گفته می شود که هر دو اسم الاسم هستند و به یک اسم یا یک حقیقت اشاره دارند . اسم بر ذاتی دلالت می کند که به صفتی متصف شده باشد ، یعنی : **اسم = ذات + صفت** مثلا : حکیم = انسان + حکمت . در واقع فرقی بین اسم و صفت نیست فقط نحوه به کارگیری آن ها متفاوت می باشد و در احادیث اسلامی ، اسم و صفت در مورد خداوند متعال یک معنا دارند ، مانند سمیع یا بصیر و...

مقدمه : در بحث توحید و اسماء و صفات خداوند اشاره به این نکته لازم می آید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه کمال توحید را اخلاص و کمال

اخلاص را نفی صفات از ذات اقدس حق تعالی بیان می کند . منظور از نفی صفات در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) اینست که اولاً باید دانست که ذات حضرت حقتعالی که عالم هاهوت می باشد و آن مقام را غیب الغیوب یا عماء گویند از تمام این اسماء وصفاتی که می خوانیم منزّه است و هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسلی چه در دنیا و چه در آخرت آن را درک نخواهد نکرد و در آن راه نخواهد یافت ، بلکه تمام این اسماء و صفات در عالمی به نام عالم صفات یا عالم لاهوت ظهور و تجلی پیدا می کنند که انسان در این عالم لاهوت در آخرت تا ابد و تا بی نهایت سیر می کند و برای هیچ مخلوقی اعم از پیامبران و معصومین (علیهم السلام) و فرشتگان مقرب از این عالم لاهوت قدمی آنطرف تر به عالم هاهوت گذاشته نخواهد شد. ما این اسماء و صفات را نباید ماهیتی جداگانه از ذات لا یتناهی حقتعالی بپنداریم ، یعنی اسم و صفت را یک ماهیت جدا و یا وجودی مستقل نپنداریم که ذات حق تعالی به آن متصف شده یا آن را کسب کرده است و یا بگوییم اول این ویژگی ها را ذات پاک او نداشته بعداً از جای دیگری یا از عالم لاهوت کسب کرده یا بگوییم این اسماء و صفات جزئی از ذات اوست که با این تعبیر هم او را ترکیب پذیر و مرکب پنداشتیم (نعوذ بالله) که حق تعالی از همه اینها منزّه و مبرّاست. بلکه در حقیقت آن ذات اوست که به تمام این اسماء و صفات معنا بخشیده است . معنای وجود ، حیات ، قدرت ، احدیت و همه اسماء دیگر همه از ذات لا یتناهی اوست که خود را در عالم صفات پیدا کرده اند ، مخلوقات را دسترسی به ذات قدسی حق سبحانه نیست ، لذا خداوند با به ظهور رساندن اسماء الحسنی مخلوقاتش را به سوی خود هدایت می کند .

اسماء الحسنی حضرت حق متعال همان طور که از اسم آن پیداست حقیقت های نیکویی هستند که جلوه ها و ظهورات خداوند متعال می باشند که ما آن ظهورات را در

نظام آفرینش و عالم هستی مشاهده می کنیم . خود حضرت حق در قرآن می فرماید :
﴿ **فَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى.....** ﴾ ﴿ از آن خداوند است همه اسماء نیکو ﴾

آن " **ال** " که بر سر اسماء الحسنی آمده است به معنی کل و تمام هست . اسماء حسنی خداوند بی غایت هستند نه همین هزار و یک اسم یا در جایی چهار هزار اسم که در کتب و ادعیه و قرآن کریم آمده است (بعدا این موضوع را بیان می کنیم) که برخی از این اسم ها عبارتند از : رحمن ، رحیم ، رزاق ، غفار و بسیاری موارد دیگر . عقل و ذهن بشر توانایی درک بیش تر از این اسم ها را ندارد و همین اسم ها را هم در همان حدی که خداوند در وجود انسان قرار داده است می تواند درک کند . اسماء خداوند از جهات مختلفی دسته بندی می شوند که به شرح ذیل می باشند :

دسته بندی نوع ۱ : الف (صفات جمالی (ثبوتی) : تمام اسماء الحسنی خداند صفات

جمالی یا ثبوتی او هستند . مانند : حکیم ، رزاق ، خلاق ، قدیر ، علیم ، عزیز و ...

(ب) صفات جلالی (سلبی) : دسته دیگری از صفات هستند که ما آن ها را از ذات

اقدس حق تعالی مبری و پاکیزه می دانیم و آن ها را از او سلب می کنیم مانند : جهل ، ضعف ، فقر و ... و او اجل از آن است که به این صفات متصف شود از این رو این ها را صفات جلالی یا صفات سلبی می گویند .

دسته بندی نوع ۲ : الف (صفات قدیم (ازلی) : در بین اسماء خداوند تبارک و تعالی چند

اسم هستند که به عبارتی قدیم (ازلی) هستند اما همانطور که گفتیم این اسماء هویت مستقل برای خود ندارند و ذات الهی متأثر از آنها نیست مثلا بگوییم یک وادی است که در آن حیات است و ذات اقدس اله در آن وادی به سر میبرد و اگر آن حیات از آن وادی برود دیگر ذات او هم حیات ندارد (نعوذ بالله) بلکه ذات اوست که به حیات یا اسماء دیگر معنا داده است : **۱.۱ احد :** ذات او یگانه است نه به معنی عدد بلکه به این معنی که ذات او شباهت پذیر نیست (بعدا در باره این موضوع صحبت خواهیم کرد)

۲. حی: او حی بالذات است **۳. قیوم:** او قائم بالذات است **۴. اول:** ازلیت ذات او را می رساند **۵. آخر:** اشاره به ابدی بودن ذات او دارد **۶. ظاهر:** ذات او غلبه و سیطره بر هر چیزی دارد **۷. باطن:** اشاره به خفای خود ذات اقدس حضرت حق دارد که همان مقام **غیب الغیوبی** ذات اوست و اینکه دستیابی و معرفت به کنه ذات او برای هیچ مخلوقی، خواه انبیاء عظام باشند، خواه معصومین (علیهم السلام) باشند یا فرشتگان مقرب، نه در دنیا و نه در آخرت مقدور و قابل وصول نمی باشد. **۸. صمد:** صمد به معنی توپیر بودن و بی نیاز بودن ذات او است **۹. خالق:** دقت کنید که منظور ما در اینجا اسم خلاق خداوند نیست که به معنی بسیار خلق کننده است بلکه منظور در اینجا صرف خالق بودن خداوند می باشد **۱۰. قدیر:** اشاره به اینکه قدرت لایزال از ذات خداوند سرچشمه میگیرد **۱۱. علیم:** علم ازلی و لایتنهایی از ذات اوست **امام صادق (علیه السلام):** آگاهی او از مکان پیش از آفرینش بسان آگاهی او پس از آفرینش است **۱۲. مرید:** ذات خداوند مرید و مختار و با اراده است که نه مجبور از جانب غیر است نه مضطر از ناحیه ذات. اراده ذات حق تعالی عین تحقق آن است **۱۳. بصیر:** بینا بودن او (نه به معنای چشم) **۱۴. سمیع:** شنوا بودن او (نه به معنای گوش) **۱۵. متکلم:** منظور اینجا تکلم نفسی است نه لفظی. یک صفت دیگر هست که از ذات او سرچشمه میگیرد که این صفت، نقطه عطف تمام اسماء و صفات دیگر می باشد به طوری که اگر این صفت نباشد، آنگاه هم آن ۱۵ اسمی که در بالا اشاره کردیم نامقدس و بی ارزش بود و هم اسم هایی که در گروه بعد اشاره می کنیم محقق نمی شد و آن اسم مبارک **قدوس** خداوند متعال می باشد که به معنای بسیار پاک و مقدس است. چرا که فرض کنید یک ذات ناپاک و پلیدی متصف به این اسماء و صفات می بود آنگاه ناپاکی و بی قداستی ذاتش، او را وادار می کرد از این ویژگی ها و قدرت های خود در امور ناروا و ناشایست و ظالمانه یا عبث و بیهوده استفاده کند، مثلاً یک آتشی خلق می کرد و یک

آدم هم خلق می کرد و او را بی جهت به آن آتش می انداخت و او می سوخت و عذاب می کشید بدون اینکه گناهی کرده باشد. اما آن ذات پاک و مقدس حضرت حق سبحانه و تعالی که سر سوزنی ناپاکی در ذات او نیست مقدس تر و بزرگتر از آن است که امور ناشایست و ناروا از او سر بزند. برخی اسم های دیگری هم هستند که هر کدام زیر گروه یا معادل این ۱۶ اسم می شوند مثلا اسم قدیم خداوند معادل همان اسم اول است یا اسم عظیم زیر گروه اسم احد است. گروه دوم اسماء خداوند از پاکی و قداست ذات او سر چشمه می گیرند و به عالم صفات راه پیدا می کنند. به شرح زیر:

(ب) صفات حادث: این دسته از اسماء خداوند، اسماء الحسنی نام دارند و متوجه شدیم که ذات اقدس حق تعالی متأثر از صفات و اسماء او نیست. همانطور که گفتیم حق تعالی با به ظهور رساندن اسماء الحسنی مخلوقاتش را به سوی خود هدایت می کند. که خود این اسماء الحسنی هم از اسماء ازلی او و مخصوصا قدوس بودن او سرچشمه میگیرد، در واقع این پاکی و قداست ذات حضرت حق است که این حقایق شایسته و زیبا به معنای مطلق به ظهور میرسد و اگر آن قداست و پاکی در ذات او نبود نه تنها این حقایق از او سر نمیزد بلکه حتی ممکن بود عکس و ضد این اسماء و صفات که حقایقی ناشایست و ناروا و یا عبث و ظالمانه هستند ظهور پیدا کنند. تمام این اسماء و صفات خداوند فقط آن مقداری برای او قابل درک است که در حد سعه وجودی او است، نه بیشتر. مثلا درک کنه ازلیت خداوند برای هیچ انسانی قابل درک نیست بلکه همین مقدار می تواند بفهمد که او همیشه بوده است نه اینکه زمانی بوده و از یک زمانی به بعد وجود آمده است چرا که او خود خالق زمان و مکان است و خود حضرت حق هم در قرآن کریم این اسم های خود را برای ما بیان فرموده است و نه اینکه تمام اسماء و صفات خداوند همین ها باشد. این ها اسم هایی است که فقط در توان ذهن بشر می باشد. لذا از اینجا نتیجه می گیریم که هر چه اسم مربوط به

خداوند متعال در ماسوی الله است همه مجازی و عاریت است که خود خداوند تبارک و تعالی از فضل و رحمت خود به هر کس از مخلوقات که بخواهد متناسب با سعه وجودی او عطا می کند (هر چه اسم جمالی و کمالی خوب هست همه از آن خداوند است منظور ما اینجا اسماء شر و نقص و جهل و ... می باشد که مربوط به خداوند نیست) البته در نظر داشته باشید که این فضل و عطای خداوند به این معنی نیست که از آن اسم او کم شود یا ناقص شود چرا که اسماء الحسنی خداوند که از ذات بی غایت او سرچشمه میگیرند ، عدد و رقم و حدود و کم و زیاد شدن برای آن هیچ معنا و مفهومی ندارد .

بخش سوم : شبهات

در این بخش به طرح یک سری شبهاتی می پردازیم که از دیرباز ذهن بشر را به خود مشغول کرده و در زمان معصومین علیهم السلام این سوالات را از آنها می پرسیدند . که علمای اسلام به همه آنها پاسخ داده اند ، اما از جایی که این پاسخ ها مقداری خلاصه و فلسفی می باشند شرح این پاسخ ها را به زبان ساده بیان می کنیم . همه این سوالات مربوط به مسئله ای است که آن را اجتماع نقیضین می نامند . در حقیقت پرسش آنها اینست که آیا امور ممتنع قابلیت تحقق دارند ؟ اولاً دانشمندان به مسئله اجتماع نقیضین **أمُّ القضايا** می گویند که به معنی مادر تمام قضیه هاست . اگر اجتماع نقیضین نباشد اصلاً حقیقتی به نام علم بی معنی میشد و دیگر هیچ علمی وجود نداشت و معنا پیدا نمی کرد . مسائل اجتماع نقیضین به اموری اشاره دارند که ذاتاً محال است (و همان طور که گفتیم این امور باید محال باشند) مثلاً بگوییم ۲+۲ بشود ۵ تا . یعنی می خواهیم این معنای ۲ را تغییر دهیم و تبدیل به ۳ کنیم ! در اینجا باید گفت که این مفاهیمی که ما در ذهن داریم این اعدادی که می شماریم این ها همه مخلوق خدا هستند و این مخلوقات خداوند هستند که به این اعداد و ارقام معنی

داده است یعنی این حقتعالی است که دو موجود خلق کرد و معنای ۲ پا به عرصه حقیقت گذاشت و گرنه که او خود یگانه است و عدد ۲ بدون خلق او معنا پیدا نمی کرد کلا هر مفهوم و معنایی که در ذهن بشر است همه آنها از مخلوقات خدا هستند که آن مفاهیم معنا گرفته اند و گرنه اگر خداوند چیزی خلق نمی کرد اصلا هیچ معنا و مفهوم و لفظ و عدد و فیزیک و شیمی و در کل هیچ علمی معنا و مفهوم نداشت. حال این پرسش ها در دو نوع دسته بندی می شوند و ما به دو نمونه از آنها پاسخ می دهیم و بقیه این پرسش ها با همین استدلال پاسخ داده می شوند ، فقط صورت هایش عوض می شوند و همه آنها اجتماع نقیضین هستند پس آن دو نوع را عنوان می کنیم

دسته اول - امور ممتنع در مورد خداوند : سؤالاتی که در این مورد مطرح میشود به این صورت ها هستند ۱. آیا خداوند میتواند برای خود شریکی خلق کند یا مثل خود را بیافریند ؟ ۲. آیا خداوند می تواند خود را نابود کند ؟ ۳. آیا خداوند می تواند موجودی خلق کند که خود نتواند آن را بلند کند یا آن را نابود کند ؟

در پاسخ به این سوالات باید گفت همه این سوالات فقط در صورتی اتفاق می افتاد که ذات اقدس حضرت حق محدود و ناقص می بود آنگاه میشد برای خداوند شریک یا همانندی قائل شد . در صورتی که یک جای خالی وجود می داشت که ذات او در آن جای خالی نباشد آنگاه بله می توانست در آن قسمت خالی یک شریک یا مانند برای خود خلق کند . اگر خداوند برای خود میشد که شریک خلق کند آنگاه حتما باید ذات او ناقص و محدود می بود که جا برای خلق شریک باشد ضمنا آن ذات ناقص نمی توانست شریک کامل تر از خود را خلق کند چون وقتی هم ذات او هم کمالاتش ناقص و محدود باشد چگونه می توانست کمالاتی که در ذات خود ندارد را بیافریند و لذا حداکثر می توانست مثل خود را بیافریند آنگاه هم خود او ناقص بود و هم آن شریکش و لذا متوجه شدیم که کمال مطلق و بی نهایت فقط می تواند در یک ذات

باشد و آن ذات هم که نمی تواند مخلوق ذات دیگری باشد چون خالقش او را محدود می کرد از این رو نتیجه میگیریم کمال مطلق و بی نهایت فقط می تواند یکی باشد و آن ذات هم نمیشود از جایی به وجود آمده باشد لذا ازلی و بی آغاز است پس در یک جمله خلاصه میکنیم میگوییم اتفاقاً چون ذات اقدس حضرت حق بینهایت و بی غایت است هیچ شریکی برای او نمی شود قائل شد و در واقع اصلاً هیچ موجودی لیاقت شریک شدن با او را ندارد و فقط در صورتی که خداوند ناقص و محدود می بود فرض شریک برای او ممکن بود و در آن صورت هم هر دو ناقص می بودند. و این سوال صحه بیشتری بر عظمت حق تعالی می گذارد. لذا خود حضرت حق می فرماید :

﴿لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ نه از او چیزی صادر می شود و نه از جایی صادر شده است و احدی را کفو و همتای او نمیباشد .

سوالات دیگر هم همه پاسخشان همین گونه است . منتها در آنها قدرت لایزال و بی حد و حصر حضرت حق می باشد یعنی اگر قدرت حضرت حق محدود می بود آنگاه این مسائل هم ممکن بود که اتفاق بیفتند.

دسته دوم - امور ممتنع در مورد مخلوقات : این دسته ممتنعاتی است که در فلسفه مطرح است که مهم ترین آن مسئله انطباع کبیر در صغیر است که این مسئله را هم در زمان امیر المؤمنین علی (علیه السلام) از او پرسیدند : آیا خدای تو قادر است که دنیا را در تخم مرغی جادهد بدون آنکه تخم مرغ را بزرگ و دنیا را کوچک کند ؟ باید گفت که ارزش این سوالات اینست که انسان با دریافت پاسخ این سوالات اعتقاد بیشتری به قدرت و عظمت خداوند پیدا میکند ، همانطور که در نوع اول دیدیم. حال پردازیم به پاسخ این سوال ، با دو مقدمه شروع می کنیم :

مقدمه ۱ : خداوند خالق است یعنی چیزی را که موجود نبوده است بدون اینکه از جایی سرمشق بگیرد از کتم عدم به وجود می آورد . حال ظهور مخلوقات خداوند مراتبی

دارد. یعنی یا چیزی نیست و خلقی صورت نگرفته یا اگر می خواهد به وجود بیاید باید حداقل در یک پایین ترین مرتبه وجودی ظهور پیدا کند. از این رو خداوند عالم ماده را خلق کرد تا مخلوقات مادی در آن به ظهور برسند که پایین ترین مرتبه وجود است. یک دسته از مخلوقات دیگر خداوند مجردات هستند مثل نفس یا روح انسان که توانایی درک و شناخت دارد یا ملائکه و دیگر مخلوقات مجرد. خداوند حکیم که کار عبث و بیهوده از او سر نمی زند با حکمت مطلق خود از پایین ترین تا بالا ترین مراتب وجود را به جز عالم ذات (هاهوت) که آن وجود خود ذات حضرت حق است در ۴ مرتبه خلق فرموده است که به آنها **حضرات خمس** هم گفته میشود که به شرح ذیل هستند:

۱. عالم ذات (هاهوت) : عالم ذات حق تعالی است. در این عالم که خارج از همه عوالم است فقط هویت ذات الهی مطرح است. هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسلی آن را درک نکرده و در آن راه نیافته است یا **عماء** که تداعی کننده عدم هر صفت و وحدت محض است که همان مقام غیب مطلق ذات احدیت است که مرتبه عزت کامل و تنزیه صرف خدا مربوط به همین حضرت است **۲. عالم صفات (لاهوت) :** عالم اسما و صفات الهی و عالم مظاهر و جلوه های جل و علاست. در این عالم حق تبارک و تعالی، در جلوه گاههای علم، قدرت، اراده، خلق، رزق و غیره متجلی می شود و این عالم، عالم ظهور و بروز حق جلّت عظمته است. **۳. عالم جبروت :** نخستین عالم پس از عالم اسمای الهی عالم تجرد صرف و جبروت است **۴. عالم ملکوت :** عالم مثال یا برزخ هم گویند که این عالم، جلوه آخرین عوالم تجرد است که در آن حقایق مجرد، در مرتبه نازل و در حد و اندازه و قالبها جلوه گر است. **۵. عالم ناسوت :** که کون جامع یا آخر التّنزّلات هم گویند که همین عالم ماده است. که عالم هاهوت اصل همه آن عالم هاست و نسبت به عوالم دیگر مانند قطره ای است در بحر بی پایان. از عالم ناسوت

هر چه که به بالا تر برویم مجرد بیش تر می شود . این عالم ناسوت تاریک ترین و ظلمانی ترین عالم وجود است و هرچه به بالا تر برویم حقیقت ، ظهور بیشتری دارد و نورانیت بیش تر می شود . نشأه انسانی و شأن جامعیت کمال او مقتضی آنست که او تمام مراتب وجود را درک کند . و چون از این عالم سفلی ظلمانی قطع تعلق نماید و روح او به پرواز در آمد ، بر آسمان ها و عرش و بالای عرش عروج می کند و با ملائکه مناسبت پیدا می کند و انوار الهی در دل پاک او می درخشد و او به لقاء الله که غایت مقاصد و نهایت مرام است دست می یابد .

مقدمه ۲ : پس وقتی می گوییم خلق یعنی چیزی که هست و وجود دارد و به چیزی که نیست دیگر نمی گوییم خلق . حال اگر چیزی می خواهد از نیستی در بیاید و به وجود بیاید بالاخره باید یک وسعت و اندازه ای داشته باشد چون اگر وسعت و اندازه نداشته باشد آن وقت دیگر خلقی نیست و نیستی است . حال می خواهد این خلق یک اتم یا کوچکتر از آن باشد یا کهکشان و سیاره باشد .

در همه عوالم دیگر هم همینطور است اما ماهیات و ویژگی های آن مخلوقات به هیچ وجه برای انسان قابل درک نیست . مثلاً در عالم مجرد ، نفس انسان خواص ماده را ندارد اما وجود دارد و وجود او وسعت و اندازه ای دارد . و این حقیقت بارها در قرآن کریم خداوند بدان اشاره فرموده است مثل : **رعد ۸ ﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾** : در نزد خدا همه چیز دارای مقدار و اندازه مشخص و معین ، و حساب و کتاب دقیق و روشن است «بِمِقْدَارٍ» : دارای اندازه ثابت و کمیّت معین است . برزخ وسعت دارد قیامت ، بهشت ، جهنم همه وسعت دارند اما وسعتی که در ذهن انسان نمی گنجد . این وسعت و اندازه را ذهن ما بیش تر از سه بعد نمی تواند درک کند چه رسد به آنکه بخواهد آن عوالم بلند و رفیع برزخ و آخرت را درک کند که ابعاد وجودی آنها را فقط خداوند می

داند . در حقیقت الفبای آن عوالم بی کران و بی پایان برای انسان ناشناخته است و بهره ای از الفبای آن ندارد در نتیجه از فهم آن محروم است .

حال باید دید این چیزی را که پرسش کننده می خواهد ، اگر وجود ندارد که پس عدم نیستی است و نیستی هیچ وسعت و اندازه ای ندارد . و اگر وجود دارد پس باید دارای وسعت و اندازه ای باشد ، در غیر اینصورت دیگر خلق و آفرینشی در کار نبود و همان عدم بود . و اگر منظور او ترکیب این دو ماهیت می باشد پس آن یک خلق واحد می شود و یک ماهیت وجودی می شود . حال پرسش کننده بگوید این خلق او می خواهد چه وسعت و اندازه ای داشته باشد آیا می خواهد به اندازه یک میلیاردم یک اتم باشد یا به اندازه یک کهکشان هر کدام را می خواهد بگوید تا خداوند برای او خلق کند و اگر منظور او دو ماهیت وجودی یا دو مخلوق است بگوید هر کدام می خواهد چه وسعتی داشته باشد . پس بنا براین پرسش کننده تیر زوبین را به سمت خود نشانه رفته است .

سخن آخر: انسان بنگرد که خداوند متعال در همین دنیای محدود و ظلمانی ماده چگونه بی نهایت زیبایی آفریده است . انسان با نگاه و تأمل در عالم آفرینش آنها را درک می کند و خداوند این نفس انسان را خلق کرده است که بتواند بی نهایت احساسات مختلف و زیبایی ها را درک کند و از آنها لذت ببرد تا آفریدگار آنها را بشناسد و بداند که این عالم به این عظمت را با این نظم و زیبایی که هیچ نقص و خللی در آن نیست را فقط یک آفریدگار ماهر و مطلق می توانسته که خلق کند . و او را به نیکی ستایش کند و تسبیح او را گوید و او را از هر عیب و نقص و جهلی منزّه و مبراً بداند و شکر او را گوید تا به خاطر این شناخت و سپاسگزاری که به اختیار خود انجام داده است ، خداوند رضایت خود و بهشتش را نصیب او گرداند . اما چه ضرر کرد کسی که به این خداوند مهربان کفر ورزید و او را ناسپاسی کرد .

﴿ انسان از درک کیفیت حیات در آخرت و چگونگی و کیفیت آن عاجز و ناتوان است و حتی به ذهن او هم خطور نخواهد کرد. پرده ها و حجاب های مادی انسان را احاطه کرده و توان درک نشئه آخرت را ندارد. و آنچه که قرآن مجید و روایات معصومین (علیهم السلام) از بهشت و دوزخ توصیف می کنند برای تقرب به ذهن می باشد، نه اینکه کشف ماهیت نعمت ها کرده باشند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: آنچه از آخرت و بهشت و جهنم در این دنیا هست فقط اسم آنها شبیه به این دنیا است. جهنم فقط برای کسانی است که بی توبه از گناه یا گناهان خود از این دنیا می روند و کسی که از همه گناهان توبه واقعی کرده است هرگز راهی به جهنم نخواهد داشت، حتی اگر گناهان او به اندازه تمام ستارگان عالم باشد. انسان اگر حتی با یک گناه هم بدون توبه از دنیا برود در عوالم پس از مرگ به اندازه گناهان خود عذاب خواهد شد، مثل فشار قبر یا جهنم برزخی، اما اگر گناهان بسیار زیاد باشد که این عذاب ها نتواند او را پاک کند آنگاه چاره ای جز جهنم قیامت برای او نیست. مگر اینکه خداوند ببخشد یا مورد شفاعت قرار گیرد. در روایت هست اگر کسی یک حسادت بکند و بی توبه از دنیا برود دویست سال در جهنم برزخی خواهد بود. یکی از اشتباهات کسانی که گناه را سبک می شمارند اینست که کیفیت و مدت عذابشان را با دنیا مقایسه می کنند. خداوند می فرماید: ﴿لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا﴾ چند حقب در آن می مانند. پس وارد شدن به جهنم یعنی حداقل یک حقب در آن ماندن. حال معنای حقب را از زبان امام صادق (علیه السلام) بشنویم: ﴿هر حقب هشتاد سال است که هر سال آن ۳۶۰ روز و هر یک روز معادل هزار سال است و در جهنم هشتاد حقب توقف دارند﴾. پس از محاسبه، هر یک حقب معادل با ۲۸ میلیون و ۸۰۰ هزار سال دنیایی است.

الف) دوزخ: ابتدا درکات یا طبقات دوزخ را مرور می کنیم:

۱. **جهنم** ﴿١٥٦﴾: این درکه عذاب آن از بقیه درکات سبک تر است و جای گنه کاران امت پیامبر ﷺ می باشد آنها که اهل توحیدند اما گناهایی داشته اند که عذاب های برزخی آن ها را پاک نکرده است چند حقب در جهنم خواهند بود و سر انجام با فضل و رحمت الهی و شفاعت اهل بیت عصمت و طهارت نجات خواهند یافت ۲. **لظى** ﴿١٥٧﴾: آتش لظى پوست را از سر می کند و گوشت از استخوان جدا می کند و همه اعضا و جوارح را می سوزاند و جایگاه یهودیان است ۳. **حطمة** ﴿١٥٨﴾: این درکه جایگاه مسیحی و نصرانی می باشد ۴. **سعیر** ﴿١٥٩﴾: سعیر به معنای نهایت بر افروختگی آتش می باشد و جایگاه صابیان (ستاره پرستان) می باشد. ۵. **سقر** ﴿١٦٠﴾: جایگاه مجوس و آتش پرستان و بی نمازان است. ۶. **جحیم** ﴿١٦١﴾: جحیم ، حجم زیاد آتش را گویند که جایگاه مشرکان عرب است. ۷. **هاویه** ﴿١٦٢﴾: که درک اسفل می باشد و جایگاه ابلیس و شیاطین و منافقان است.

آیات قرآن کریم درباره حالات جهنمیان: هود: ۶۰ ﴿٦٠﴾ اهل شقاوت همه در آتش اند در حالیکه آه و ناله حسرت می کشند. ﴿٥٣﴾ **کف** : ﴿٥٣﴾ و آنگاه که مجرمین آتش دوزخ را به چشم مشاهده کنند می فهمند که در آن خواهند افتاد و برای نجات از آن هیچ راه فراری ندارند. ﴿٤٩﴾ **ابراهیم** : ﴿٤٩﴾ در روز قیامت گناهکاران را می بینی که به زنجیر کشیده و به هم بسته شده اند. ﴿٣٠﴾ **ق** : ﴿٣٠﴾ چون گناهکاران دوزخ را از دور ببینند خروش و فریاد و خشم دوزخ را از دور می شنوند. ﴿١٠٠﴾

۲. **احادیث پیامبر ﷺ درباره دوزخ: ۱** . اگر اهل دوزخ را بر آتش دنیا قرار دهند ، به خواب خواهند رفت . ۲ . در روز قیامت ، جهنم با هفتاد هزار زمام به دست هفتاد هزار ملک رانده می شود و او سر کشی می کند و اگر خداوند سبحان او را کنترل نکند آسمان ها و زمین را به آتش می کشد و چنان فریاد و خروشی سر می دهد که تمام خلایق به زانو در می آیند . ۳ . اگر قطره ای از میوه زقوم بر کوه های زمین بریزد تا

طبقه هفتم زمین پایین می رود و از بوی گند آن زندگی بر اهل دنیا تلخ و ناگوار می گردد. چگونه تحملش را دارد کسی که زقوم طعام اوست. ۴. اگر ظرفی از غسلین (چرک و خون جهنمیان) در مشرق عالم ریخته شود، جمجمه کسانی که در مغرب عالم هستند به جوش می آید. ۵. اگر یک گرز آهنین جهنم در زمین قرار داده شود تمام انس و جن جمع شوند نتوانند آن را تکان دهند. ۶. اگر یک قطره از حمیم (آب جوشان جهنم) در اقیانوس های دنیا بریزد همه را تبدیل به زهر می کند. ۷. جهنم ۷ در دارد که در هر دری ۷۰ هزار شعبه است. در هر شعبه ۷۰ هزار شقه که در هر شقه ۷۰ هزار خانه است و در هر خانه ۷۰ هزار مار وجود دارد که بلندی هر مار به اندازه سه روز راه است و نیش های آن ها به اندازه درخت خرماست. این مارها به جهنمیان حمله می کنند و اهل عذاب با مشاهده این مارها به نهرهایی که در روی زمین جهنم در جریان است و آب آن زهر مار و عقرب است پناهنده می شوند و خودشان را به درون این نهرها می اندازند. این نهرها به قدری عمیق هستند که اهل عذاب وقتی داخل این نهرها افتادند ۷۰ طبقه پایین می روند و هر طبقه ۷۰ سال راه است. ۸. در جهنم یک وادی از آتش است که اهل جهنم از دیدن مار درون آن ۷۰ هزار بار به خدا پناه می برند. در آن وادی، چاهیست از آتش که در آن چاه تابوتیست که داخل آن تابوت، ماری آتشین است که ۱۰۰۰ نیش دارد و طول هر نیش آن ۵۰۰ متر می باشد.

۳. در روایات و کتب آمده است که: ۱. حضرت حق امر می کند تا دری از بهشت به

سوی دوزخ باز کنند، جهنمیان وقتی بهشت را ببینند با شتابزدگی، افتان و خیزان می تازند و بر سر یکدیگر می افتند و هفتاد سال در آتش جهنم شنا می کنند تا آنکه به آن در می رسند وقتی به نزدیک در میرسند، در به روی آنها بسته میشود. ۲. در جهنم عقربی است به اندازه شتر که اگر جهنمی را بگزد برای اینکه خنک بشود خود را

داخل مس مذاب می اندازد. ۳. اهل جهنم نفس های خود را در سینه فرو برده و با بلند کردن صدا به گریه و ناله آن را بر می گردانند آن طور که خران صدا بلند می کنند ۴. گناهکاران در جهنم گویند ، پروردگارا ما را از جهنم نجات ده ، اگر باز عصیان کردیم ستمکاریم به آنها خطاب می شود : ای سگان در آن بمانید و با من لب از سخن فرو بندید. ۵. گناهکاران وقتی حقیقت عالم آخرت را مشاهده کنند ، آرزو می کنند ای

کاش قیامت بر پا نمی شد و در زمین به فراموشخانه فنا و نابودی سپرده می شدند

(ب) بهشت : در توصیفات بهشت همان طور که گفتیم درک کیفیت و چگونگی آن برای انسان مقدور نیست . چند نمونه آیه و حدیث از اوصاف بهشت را بازگو می کنیم :

۱. در حدیثی قدسی حضرت حق جلّ شأنه می فرماید : ﴿﴾ برای بندگان شایسته خود

بهشتی را آماده کرده ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به ذهن هیچ

کس خطور نکرده است ﴿﴾ ۲. خداوند عزّ و جلّ به وحی با حضرت عیسی (علیه السلام) این

چنین سخن می گوید : ﴿﴾ ای پسر مریم اگر دیدگانت ببیند آنچه را که (در بهشت)

برای دوستان صالح خود آماده کرده ام ، قلبت از اشتیاق به آنها ذوب می گشت و

جانت از شدت اشتیاق از تنت رخت بر می بست ﴿﴾ ۳. در سوره مبارکه سجده آیه

۱۷ می فرماید : ﴿﴾ هیچ کس جز خداوند نمی داند آنچه که او برای بهشتیان پنهان

کرده است که چشم ها از دیدن آنها بینا می شوند ﴿﴾ ۴. پیامبر (صلی الله علیه و آله) : اگر لباسی از

لباس بهشتیان را برای اهل دنیا بیاورند چشم اهل دنیا تحمل دیدنش را ندارد و از

شدت عشق به نگاه کردنش جان خواهند باخت . ۵. امام صادق (علیه السلام) : اگر یک تار موی

یکی از حور العین های بهشتی را از آسمان دنیا بر زمین بنمایانند جمیع خلائق از فرط

عشق جان به جان آفرین تسلیم خواهند کرد. روایتی بسیار مهم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) هست

که می فرماید : قسم به خداوندی که جانم در دست اوست هیچ انسانی نیست که با

عملش داخل بهشت گردد . پرسیدند : یا رسول الله شما هم با عملت وارد بهشت نمی

شوی؟ فرمود: من هم بوسیله علمم وارد بهشت نمی شوم مگر اینکه فضل و رحمتش نصیبم شود و از من در گذرد. نکته حدیث اینست که انسان هیچ گاه در پیشگاه حضرت حق نباید عرض اندام کند اگر اعمال او در مقام **پیامبر** ﷺ هم باشد در پیشگاه او حقیقتا دست خالی است و حق عبادت خداوند را به جا نیاورده است. حتی یک لحظه نباید در پیشگاه عظمت حق تعالی به انسان عجب و غرور دست بدهد.

۶. اگر کسی ذره ای انانیت در وجود او باشد راهی به بهشت نخواهد داشت. ۷. اگر

کسی فکر کند که بهشتی است، قطعا به جهنم خواهد رفت. ۸. **آل عمران ۱۳۲**:

﴿بشاید به سوی مغفرت پروردگار و بهشتی که وسعت آن همه آسمان ها و زمین است.﴾ خداوند در این آیه وسعت ملک خصوصی بهشت هر یک نفر را وسعت هفت آسمان و زمین معرفی می کند. طبق آخرین یافته های سازمان ناسا آمریکا دور ترین ستاره شناخته شده از زمین را که در آسمان اول است در فاصله تقریباً ۱۳ میلیارد سال نوری زمین شناسایی کردند (**سال نوری** واحد **مسافت** است. منظور از سال نوری مسافتی است که نور در مدت یک سال طی می کند با این محاسبه که نور در هر یک ثانیه، سیصد هزار کیلومتر طی میکند. ۱۳ میلیارد سال پیش، نوری از این ستاره ساطع شده که امروز به زمین رسیده است.) و **پیامبر** ﷺ می فرماید: آسمان اول نسبت به آسمان دوم مانند حلقه ای است در بیابان و همین طور آسمان دوم نسبت به آسمان سوم و تا آسمان هفتم. ۹. **پیامبر** ﷺ فرمود: آن کسی که پایین ترین رتبه در بهشت را دارد میلیون ها خدمتکار از غلمان (نوجوانان زیبا) دارد که وقتی یکی از خدمتگذاران خود را صدا می زند هزار نفر از آنها با هم به خواسته او پاسخ مثبت می دهند.

والسلام علیکم ورحمت اللہ وبرکاته